باسمه تعالی

جزوه کلاسی

 اجرای تصمیمات محاکم خانواده

استاد : جناب دکتر علی شمسی

دانشجو : جواد کرانی

مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد

رشته : حقوق خانواده

دانشگاه آزاد اسلامی واحد میمه

نیمسال دوم 93-92

*جلسه اول08/12/1392*

اگر دادگاه خانواده تصمیمی را اتخاذ کرد این تصمیم به چه نحوی باید اجرا شود ؟

مواد 1 تا 11 قانون اجرای احکام مدنی

مبحث اول- مقدمات اجرا

ماده 1- هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی شود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند صادر شده باشد.

ماده 2- احکام دادگا ههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید.

ماده 3- حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجراء نمی باشد.

ماده 4- اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در موادری که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام آصالت یا بطلان سند، اجرائیه صادر نمی شود همچنین در مواردی که سازمانها و مؤ سسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمانها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

ماده 5- صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

ماده 6- در اجرائیه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا به عهده محکوم علیه می باشد نوشته سده و به امضاء رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده و به مهر دادگاه ممهور و بای ابلاغ فرستاده می شود.

ماده 7- برگهای اجرائیه به تعداد محکوم علیهم بعلاوه دو نسخه صادره می شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه در پرونده اجرائی بایگانی می گردد و یک نسخه دیگر نیز در موقع ابلاغ به محکوم علیه داده می شود .

ماده 8- ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آئین دادرسی مدنی بعمل می آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه، سابقه ابلاغ محسوب مگر اینکه محکوم علیه محل اقامت خود را کتباًٌ به قسمت اجراء اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود.

ماده 9- در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی طبق ماده 100 قانون آئین دادرسی مدنی بعمل آمده و تا قبل از صدور اجرائیه محکوم علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد مفاد اجرائیه یک نوبت به ترتیب مقرر در مادین 118 و 119 این قانون آگهی می گردد و ده روز پس از آن به موقع اجراء گذاشته می شود. در این صورت برای عملیات اجرائی، ابلاغ یا اخطار دیگر به محکوم علیه لازم نیست

ماده 10- اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه محجور یا فوت شود اجرائیه حسب مورد به ولی،قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه او ابلاغ می گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجرائیه باشد مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنها اطلاع داده خواهد شد.

ماده 11- هرگاه در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هریک از طرفین به اقتضای مورد، اجرائیه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرائی را الغاء کند و دستور استرداد مورد اجراء را بدهد.

تعریف برخی واژه ها

اجرا : یعنی عملی کردن و انجام دادن

تصمیم : دادگاه ها دو نوع تصمیم می گیرند : نصمیم اداری و تصمیم قضایی

بعضی اوقات منظور از تصمیم این است که پرونده را مُعِد رأی می کند . این تصمیم نهایی است . مثلاً اینکه در امر طلاق ابتدا زوجه باید به پزشکی قانونی مراجعه نماید که وضعیت بارداری او مشخص شود ( تصمیم ابتدایی ) و پس از آن رای نهایی ضادر و طلاق جاری می شود ( تصمیم قاطع نهایی )

دستور موقت و تامین خواسته تصمیم هستند و اجرایی می باشند اما نهایی نیستند .

تصمیم نهایی در صورتی است که حکمی اجرا شود که تمام کننده و قاطع دعوا باشد. این یک تصمیم قضایی است

ماده 325 ق.ا.د.م

تصمیم قضایی است که تعیین کننده است . ماده 4 ق.ح.خ

اجرا یک پروسه و فرایند است که می خواهیم تصمیمات دادگاه ها را جامه عمل بپوشانیم

ماده 1 ق.ا.ا.م

دستور موقت و تامین خواسته حکم نیستند و قطعی هم نیستند اما قانون مجوز می دهد.غیر از این دو مورد باید اولاً حکم نهایی و قطعی داشته باشیم .

تصمیم و رأی دادگاه در حکم است اما موقتاً قابل اجراست . ماده 418 ق.ت – م 175 ق.ا.د.م

ماده 418 ق.ت : تاجر ورشک

ماده 175 ق.ا.دم

حکم دادگاه در تصرف عدوانی نیز موقتاً قابل اجراست و نیاز به قطعیت ندارد . ماده 175 رأی هست اما قطعی نشده .

رأی قطعی : اساساً رأی قابل تجدید نظر نیست . در مواردی رأی قطعی به شمار می رود که عبارتند از :

1. رأی که طبق قانون قابل تجدید نظر نباشد .
2. رأی که قابل تجدید نظر بوده اما تجدید نظر خواهی نشده باشد
3. رأی که قابل تجدید نظر خواهی بوده و تجدید نظر خواهی هم شده باشد اما در دادگاه تجدید نظر رأی ابرام شده باشد
4. در دعوایی که طرفیت حق تجدید نظر خواهی را از خود ساقط کرده باشند
5. رأی که بواسطه اقرار طرف دعوا صادر شده باشد قطعی است

رأی نهایی : رأی است که به هیچ وجه در هیچ مرجعی قابل اعتراض نباشد و تمام مهلت های قانونی واخواهی ، تجدید نظر و ... را طی کرده باشد اما قابل اعاده دادرسی و اعتراض ثالث می باشد

ماده 22 ق.ث– ماده 32 ق.ا.د.م

رأی قابل تجدید نظر ماده 331 ق.ا.د.م. احکام صادره دادگاه ها در دعاوی غیر مالی تحت هر شرایطی قابل تجدید نظر است .

ماده 4 ق.ح.خ . نامزدی دعوای غیر مالی اما خسارات وارده مالی است

همه دعاوی موضوع ماده 4 ق.ح.خ مالی است بجز چند مورد : جهیزیه ، مهریه ، نفقه و اجرت المثل ، نفقه اقارب , دعاوی مالی هستند.

رأی صادره در فسخ نکاح ، طلاق ، ثبت نکاح نهایی هستند اما هر سه قابل فرجام هستند . در این موارد رأی باید نهایی باشد تا بتوان آن را اجرا کرد.

ماده 2 ق.ا.ا.م

رأیی اجرا می شود که جنبه اجرایی داشته باشد . پس حکم اعلامی قابل اجرا نیست.

تقسیم بندی احکام : حکم اعلامی ( تأسیسی ) ، حکم اجرایی

اگر حکمی مستلزم اجرای کاری از ناحیه محکوم علیه باشد حکم اجرایی است و اگر حکمی مستلزم انجام کاری از ناحیه محکوم علی نباشد حکم اعلامی است..

ماده 368 ق.ا.د.م

*جلسه دوم15/12/1392*

شرایط اجرای حکم

1. ماده 1 ق.ا.ا.م . حکم باید قطعی باشد
2. ماده 1 ق.ا.ا.م . حکم باید جنبه اجرایی داشته باشد و اعلامی نباشد

 محکوم علیه

1. ماده 2 ق.ا.ا.م . ابلاغ حکم وکیل

 عام

 قائم مقام

 خاص

[ رأی دادگاه اعم از حکم و قرار است م 294 یا 295 ق.ا.ا.م . اگر قاطع دعوی باشد حکم و اگر قاطع نباشد قرار است و وارد ماهیت دعوی نمی شود مثل طلاق که حکم است و ویژگی حکم در ماهیت حق است یعنی حقی وجود دارد یا ندارد . مثلاً بررسی وجود شرایط طلاق ویا عسر و حرج و ... . پس اگر رأی دادگاه ماهیتی ایجاد کند و حقی را ایجاد یا از بین ببرد این حکم است ]

فقط قرار تامین خواسته جنبه اجرایی دارد ، سایر قرارها جنبه اجرایی ندارند.

محکوم له : کسی که حکم به نفعش شده است

محکوم علیه : کسی که بابد حکم را اجرا کند

محکوم به : موضوع حکم ، چیزی که به آن حکم می شود

خواسته ممکن است موضوع حکم قرار گیرد و حکم ممکن است نسبت به یک قسمت صادر شود بنابراین ممکن است خواسته با محکوم به کاملاً منطبق و یکی نباشد.

خانم الف مطالبه مهریه می کند ، حکم صادر می شود ، قبل از ابلاغ شوهر فوت می کند = در اینجا رأی به وراث ( قائم مقام ) ابلاغ می شود . در صورتی که در بین وراث صغیر وجود داشته باشد و پدر صغیر قبل از مرگ وصی تعیین کرده باشد ، رأی به وصی ( قائم مقام ) ابلاغ می شود. پس قائم مقام در جاهای مختلف تفاوت می کنند و ممکن است وصی ، ورثه ، قیم و ... باشد.

اگر ورثه نداشته باشد مطابق ماده 866 حاکم ( دادستان ) قائم مقام وی است.

اگر پرونده ای با وکالت پیگیری شده باشد ، ابلاغ باید به وکیل صورت گیرد نه موکل و هر گونه ابلاغ به موکل اعتبار قانونی ندارد. ماده 78

1. ماده 2 ق.ا.ا.م . درخواست اجرای حکم از ناحیه ذینفع :

این در قالب درخواست است پس تا درخواست اجرای حکم نشود حکم قابلیت اجرایی ندارد

پس تا درخواست اجرای حکم نشود حکم قابلیت اجرایی ندارد. پس از صدور حکم و قطعی شدن آن اگر درخواست اجرای حکم انجام نشود ، ذینفع الی الابد می تواند درخواست کند . اگر درخواست انجام شود و اجراییه صادر شود ، تا 5 سال فرصت جهت پیگیری اجرای حکم وجود دارد و بعد از آن باید دوباره اجراییه صادر شود در این حالت حق از بین نمی رود.

حکم غیابی :

رابطه قطعیت حکم غیابی و اجرای آن :

رأی غیابی در امور مدنی ظرف 20 روز قابل واخواهی ، 20 روز قابل تجدید نظر و اگر قابلیت فرجام خواهی داشته باشد 20 روز هم به آن اضافه می شود. روز ابلاغ و روز اجرا هم جزو مهلت نمی باشد لذا در فرض بالا باید 62 روز بعد و پس از گذشتن مهلت های قانونی جهت اجرای حکم به دادگاه مراجعه نمود . این فرض در بحث نفقه 42 روز است

1. ماده 3 ق.ا.ا.م . معین بودن موضوع حکم : [ ماده 117 ق.ا.د.م ، ماده 320 ]

مواد 108 ، 320 ، 117 دستور موقت

ابلاغ بنا بر وضعیت دعوی می تواند به سه صورت صورت گیرد تا به نتیجه لازم برسد

* اول ابلاغ و بعد اجرای حکم – معمولاً در ابتدا به طرف ابلاغ می شود و بعد اجرا می شود
* اول اجرای حکم و بعد ابلاغ – در موردی که اگر اول ابلاغ شود ، طرف دعوی اسناد و مدارک و یا حساب بانکی خود را از دسترس خارج خواهد ساخت ، اول اجرا و بعد ابلاغ می شود
* ابلاغ و بلافاصله اجرا - در موردی که طرف در دسترس است به او ابلاغ و بلافاصله اجرا می شود مثلاً نیاز به بازداشت طرف است.

ماده 52 ق.ا.د.م . حکم باید معین باشد . مثلاً حکم صادر شده که مرد باید قسمتی از اموال خود را به زن بدهد و یا حکم شود کودک باید نزد پدر و مادرش که از هم جدا شده اند نگهداری شود که « قسمتی از اموال و نزد پدر و مادر که جدا از هم هستند » ناقص است و معلوم نشده چه مقدار از اموال را باید به زن بدهد و یا امکان اینکه کودک نزد دو نفر که جدای از هم زندگی می کنند نگهداری شود وجود ندارد بنابراین حکم ناقص و قابل اصلاح توسط دادگاه می باشد.

حکم دادخواست باید از سه فیلتر بگذرد : مدیر دفتر ، رئیس دادگاه و طرف دعوی ( ایراد در دعوی )

چرا گفته حکم باید معین باشد و نگفته معلوم .

ماده 694 ق.م « علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرايط ديني كه ضمانت آن را مينمايد شرط نيست بنابراين اگر كسي ضامن دين شخص بشود بدون اينكه بداند آن دين چه مقدار است ضمان صحيح است ليكن ضمانت يكي از چند دين به نحو ترديد باطل است »

معلوم # مجهول معین # مُردد

اجرای حکم :

ماده 4 .ق.ا.ا.م . در دعاوی توقف و تصرف اجراییه صادر نمی شود .

احکامی که جنبه اجرایی دارند ( الزاماً باید اجراییه صادر شود )

احکام دو دسته هستند

 احکامی که جنبه اعلامی و تأسیسی دارند

در دو مورد نیاز به صدور اجراییه نیست : جایی که حکم جنبه اعلامی دارد و دوم جایی که دولت ها و سازمان های دولتی باید کاری انجام دهند .در اینجا حکمجنبه اجرایی دارد اما طرف ما دولت و سازمان های دولتی است پس صدور اجراییه اصل و قاعده است و دو مورد مذکور استثناء است.

جایی که احراز شود یعنی اعلامی است مانند : زوجیت ، غائب مفقودالاثر ، رشد ، حجر ، اعسار و ... که حکم جنبه اجرایی ندارد بلکه چیزی اعلام شده است.

*جلسه سوم 21/01/93*

ماده 5 ق.ا.ا صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است.

رسیدگی به دعاوی خانوادگی دو مرحله ای است .

تقاضای اجرای حکم در دادگاه بدوی صورت می گیرد یا دادگاه تجدید نظر ؟

ما در سلسه مراتب دادگاه ها ، دادگاه های نخستین ( تالی ، بدوی ) داریم و تجدید نظر ( دادگاه های عالی ) و دیوان عالی ( دادگاه های عالی ). در پاسخ به سئوال فوق باید گفت که درست است دادگاه تجدید نظر حکم نهایی را صادر کرده است اما تقاضای اجرای حکم در دادگاه نخستین انجام می شود .

مثلاً اگر دادگاه میمه حکم به پرداخت مهریه دهد و مرد اعتراض کند و دادگاه تجدید نظر اصفهان رأی دهد ، دادگاه میمه باید حکم را اجرا کند .

اگر دادگاه بدوی رأی صادر کند و دادگاه تجدید نظر رأی را نقض کند در این صورت نیز اجرا به عهده دادگاه نخستین است و باید رأی صادره از دادگاه تجدید نظر در دادگاه بدوی اجرا شود.

بنابراین ما به رد شدن یا قبول رأی در دادگاه تجدید نظر کاری نداریم و اجراییه با دادگاه بدوی است . در رأی که در دیوان هم صادر می شود ( رسیدگی سه مرحله ای ) اجراییه با دادگاه بدوی است.

صدور اجراییه در دادگاه بدوی یک اصل است .

اگر در اجرای رأی با مشکل مواجه شدیم چه باید کرد ؟

شروع اجرای حکم از چه زمانی است ؟

از مواد 24 تا 28 ق.ا.ا در خصوص اشکالات و ایرادات ناشی از اجرای حکم است .

ماده 24- دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نمایید تا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسید محکوم له دائر بوصول محکوم به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجراء.

ماده 25- هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می شود رفع اشکال می نماید.

ماده 26- اختلافات ناشی از اجرای راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود.

ماده 27- اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

ماده 28- رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی باشد مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است.

همیشه دادگاهی که آخرین رأی را صادر می کند صادر کننده رأی قطعی است .

پس اشکال ناشی از نحوه اجرای حکم با دادگاهی است که حکم زیر نظر آن دارد اجرا می شود .

اگر اشکال به رأی برگردد مطابق ماده 27 ق.ا.ا دادگاهی که رأی را صادر کرده است موظف به رسیدگی و رفع اشکال است .

ماده 27- اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

بعضی جاها قانونگذار طوری برخورد کرده که ما فکر می کنیم ماده 5 ق.ا.ا نقض شده و اجرا به عهده دادگاه تجدیدنظر است . ماده 488 ق.ا..د.م

در ماده 6 ق.ا.ا مندرجات اجراییه قید شده است

ماده 6 ق.ا.ا در اجرائیه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له و محکوم علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و اینکه پرداخت حق اجرا به عهده محکوم علیه می باشد نوشته شده و به امضاء رئیس دادگاه و مدیر دفتر رسیده و به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می شود.

در ماده فوق پاسخ به سئوالاتی از قبیل : چه مطالبی باید در اجراییه قید شود ؟ اجراییه را چه کسی صادر و امضاء می کند؟ مقامات صدور اجراییه چه کسانی هستند ؟ را پاسخ می گوید .

اجراییه یک برگه قضایی است که از سوی دادگاه نخستین صادر می شود که در آن انجام کاری یا منع از انجام کاری یا تسلیم مالی یا وجهی توسط محکوم علیه خواسته می شود.

منظور از مشخصات حکم در ماده 6 ق.ا.ا در واقع مشخصات مندرج در ماده 296 ق.ا.د.م می باشد.

ماده 296 ق.ا.د.م : رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد :

1. تاریخ صدور رأی
2. مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه
3. موضوع دعوی و درخواست طرفین
4. جهات، دلایل،مستندات،اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آنها صادر شده است
5. مشخصات و سمت دادرس سا دادرسان دادگاه

پرداخت حق الاجرا تحت هر شرایطی با محکوم علیه است .

ماده 160 ق.ا.ا پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه برعهده محکوم علیه است ولی در صورتیکه طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجراء دریافت خواهد شد و در صورتیکه محکوم به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجراء تعلق نخواهد گرفت.

حق الاجرا در دعاوی مالی و غیر مالی فرق دارد .

در دعاوی مالی نیم عشر محکوم به باید توسط محکوم علیه پرداخت شود

در اجرای ثبت دو درصد محکوم به است

در دعاوی غیر مالی حق الاجرا ثابت و پنج هزار تومان می باشد

صدور اجراییه از تکالیف مدیر دفتر است

اگر قاضی صدور حکم معذوریت قانونی داشته باشد برای رسیدگی مطابق ماده 91 ق.ا.د.م اقدام می شود اما همان قاضی می تواند زیر اجراییه را امضاء کند.

ماده 91 ق.ا.د.م : دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می توانند او را رد کنند .

الف : قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد

ب : دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد

ج : دادرس یا همسر یا فرزند او ، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد

د : دادرس سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد .

ه : بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و : دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروحه باشند.

رئیس دادگاه اگر دادرس باشد می تواند اجراییه را امضاء کند یعنی هر کسی که قاضی است می تواند زیر اجراییه را امضاء کند

ماده 7 ق.ا.ا در مورد تعداد نسخ اجراییه است « برگهای اجرائیه به تعداد محکوم علیهم بعلاوه دو نسخه صادره می شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس از ابلاغ به محکوم علیه در پرونده اجرائی بایگانی می گردد و یک نسخه دیگر نیز در موقع ابلاغ به محکوم علیه داده می شود »

ماده 60 ق.ا.ا : نیز در مورد تعدد نسخ است « دادخواست و کلیه برگ های پیوست آنان باید در دو نسخه و در صورت تعدد خوانده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود »

ماده 8 ق.ا.ا : و مواد 68 تا 76 ق.ا.د.م در مورد ابلاغ اجراییه است .

آخرین اقامتگاه

در زمان ابلاغ اگر در دو مرحله آدرس خوانده درست باشد سابقه ابلاغ محسوب می شود .

در چه مواردی ابلاغ باید آگهی شود ؟

ماده 73 ق.ا.د.م : « در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی خواهد شد . تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

اگر خوانده مجهول المکان معرفی کردیم یا آدرس را پیدا نکردیم طبق ماده فوق اقدام می شود .

ماده 1010 ق.م هم یک استثناست بر اساس این ماده : « اگر ضمن معامله يا قراردادي طرفين معامله يا يكي از آنها براي اجراي تعهدات حاصله از آن معامله محلي غير از اقامتگاه حقيقي خود انتخاب كرده باشد نسبت بدعاوي راجعه بان معامله همان محلي كه انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنين است در صورتيكه براي ابلاغ اوراق دعوي و احضار و اخطار محلي را غير از اقامتگاه حقيقي خود معين كند »

تشریفات نشر آگهی در ماده 73 آمده است و همچنین مفاد مواد 118 ، 119 ، 8 ، 31 و 33 ق.ا.ا

مصادیق ابطال اجراییه

1. عدم مطابقت اجراییه یا مفاد رأی

در اصلاح رأی ، دادگاه مشکلی ندارد . در اصلاح وقتی می خواهند مفاد رأی را به اجراییه انتقال دهند در نوشتن سهو قلم شده و مثلاً به جای علی نوشته اند محمد

اگر اشتباه نوشتاری باشد اجراییه باید اصلاح شود اما اگر اشتباه ، اشتباهی باشد که اساس رأی زیر سئوال برود باید باطل شود.

مثال ها برای اصلاح اجراییه یا ابطال آن

رأی : مرد باید هر 2 ماه 1 سکه به زن بدهد . در اجرا هر 1 ماه 2 سکه نوشته شده که چون در تعداد ماهها و سکه ها اشتباه شده است نه در ماهیت رأی صادره بنابراین باید اصلاح شود .

رأی : مرد باید هر 2 ماه 1 سکه به زن بدهد . در اجرا هر 2 ماه مثلاً 1 مثقال طلا نوشته شده که این اساس رأی را زیر سئوال می برد بنابراین اجراییه باید باطل شود چون رأی دادگاه این نیست .

مطابق ماده 11 ق.ا.ا.م « برای اصلاح یا ابطال اجراییه باید درخواست داد ».

ماده 309 ق.ا.د.م « هر گاه در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدید نظر نشده ، دادگاه رأساً یا به درخواست ذی نفع ، رأی را تصحیح می نماید . رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رونوشت رأی تصحیحی ممنوع است ».

ماده 24 ق.ا.ا.م : دادورز ( مأمور اجرا )

اصل در اجرا: اجرا وقتی شروع شد حتماً باید به آخر برسد و متوقف نمی شود و به تأخیر هم نمی خورد مگر به اجازه قانون و حاکم شرع .

استثناء : قرار تأخیر یا توقیف یا ... را دادگاهی که حکم را صادر کرده یا دادگاه بالاتر یا ... ماده 8 ق.ا.د.م – 567 ق.سابق

در چه مواردی اجرای حکم به تأخیر می افتد و یا متوقف می شود و ... ؟

1. در رأی غیابی « 303 ق.ا.د.م : « حكم دادگاه حضوري است مگر اين كه خوانده يا وكيل يا قائم مقام يا نماينده قانوني وي در هيچ يك از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور كتبي نيز دفاع ننموده باشد و يا اخطاريه ابلاغ واقعي نشده باشد »
2. در فرجام « ماده 376 ق.ا.د.م : « چنانچه در موضوع يك دعوا اراي مغايري صادر شده باشد بدون اين كه طرفين و يا صورت اختلاف تغيير نمايد و يا به سبب تجديد نظر يا اعاده دادرسي راي دادگاه نقض شود ، راي موخر بي اعتبار بوده و به در خواست ذينفع بي اعتباري آن اعلام مي گردد. همچنين راي اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد ، اعم از اين كه آراي يادشده از يك دادگاه و يا دادگاههاي متعدد صادر شده باشند. »
3. اعتراض ثالث « ماده 424 ق.ا.د.م : « اعتراض ثالث موجب تاخير اجراي حكم قطعي نمي باشد . در مواردي كه جبران ضرر و زيان ناشي از اجراي حكم ممكن نباشد دادگاه رسيدگي كننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تامين مناسب قرار تاخير اجراي حكم را براي مدت معين صادر مي كند. »
4. اعاده دادرسی « ماده 437 ق.ا.د.م : « با درخواست اعاده دادرسي وپس از صدور قرار قبولي آن به شرح ذيل اقدام مي گردد:
الف - چنانچه محكوم به غيرمالي باشد اجراي حكم متوقف خواهد شد.
ب - چنانچه محكوم به مالي است و امكان اخذ تامين و جبران خسارت احتمالي باشد به تشخيص دادگاه از محكوم له تامين مناسب اخذ و اجراي حكم ادامه مي يابد.
ج - در مواردي كه درخواست اعاده دادرسي مربوط به يك قسمت از حكم باشد حسب مورد مطابق بندهاي الف و ب اقدام مي گردد. »
5. داوری « ماده 493 ق.ا.د.م : « اعتراض به راي داور مانع اجراي آن نيست ، مگر آن كه دلايل اعتراض ؟باشد . در اين صورت دادگاه قرار توقف منع اجراي آن را تا پايان رسيدگي به اعتراض و صدور حكم قطعي صادر مي نمايد و در صورت اقتضا تامين مناسب نيز از معترض اخذ خواهد شد »
6. حجر و فوت « ماده 30 ق.ا.ا.م : « »
7. « ماده 3 ق.ا.ا.م : « »
8. « مواد 146و 147 ق.ا.د.م : « ماده 146 - هر گاه در اثناي دادرسي ، تابعيت خارجي خواهان يا تجديد نظر خواه كشف شود و يا تابعيت ايران از او سلب و يا سبب معافيت از تامين از او زايل گردد ، خوانده يا تجديد نظر خوانده ايراني مي تواند در خواست تامين نمايد .
ماده 147 - دادگاه مكلف است نسبت به درخواست تامين ، رسيدگي و مقدار و مهلت سپردن آن را تعيين نمايد و تا وقتي تامين داده نشده است دادرسي متوقف خواهد ماند .
در صورتي كه مدت مقرر براي دادن تامين منقضي گردد و خواهان تامين نداده باشد در مرحله نخستين به تقاضاي خوانده و در مرحله تجديد نظر به درخواست تجديد نظر خوانده ، قرار رد خواست صادر مي گردد»

رابطه اجرای حکم با قطعیت آن

ماده 1 ق.ا.ا.م گفته : « رأی غیابی هیچگاه قطعی نمی شود مگر اینکه طرف دعوی تجدید نظر یا واخواهی کرده باشد . ماده 306 ق.ا.د.م : « مهلت واخواهي از احكام غيابي براي كساني كه مقيم كشور ند بيست روز و براي كساني كه خارج از كشور اقامت دارند دو ماه از تاريخ ابلاغ واقعي خواهد بود. مگر اين كه معترض به حكم ثابت نمايد عدم اقدام به واخواهي در اين مهلت به دليل عذر موجه بوده است .در اين صورت بايد دلايل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست واخواهي به دادگاه صادر كننده راي اعلام نمايد. اگر دادگاه ادعا را موجه تشخيص داد قرار قبول دادخواست واخواهي را صادر و اجراي حكم نيز متوقف مي شود . جهات زير عذر موجه محسوب مي گردد:
1 - مرضي كه مانع حركت است .
2 - فوت يكي از والدين يا همسر يا اولاد .
3 - حوادث قهريه از قبيل سيل ، زلزله ، و حريق كه بر اثر آن تقديم دادخواست واخواهي در مهلت مقرر ممكن نباشد .
4 - توقيف يا حبس بودن به نحوي كه نتوان در مهلت مقرر دادخواست واخواهي تقديم كرد.
تبصره 1 - چنانچه ابلاغ واقعي به شخص محكوم عليه ميسر نباشد و ابلاغ قانوني به عمل آيد ، آن ابلاغ معتبر بوده و حكم غيابي پس از انقضا مهلت قانوني و قطعي شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد.
در صورتي كه حكم ابلاغ واقعي نشده باشد و محكوم عليه مدعي عدم اطلاع از مفاد راي باشد مي تواند دادخواست واخواهي به دادگاه صادر كننده حكم غيابي تقديم دارد. دادگاه بدوا خار ج از نوبت در اين مورد رسيدگي نموده قرار رد يا قبول دادخواست را صادر مي كند. قرار قبول دادخواست مانع اجراي حكم خواهد بود.
تبصره 2 - اجراي حكم غيابي منوط به معرفي ضامن معتبر يا اخذ تامين متناسب از محكوم له خواهد بود. مگر اين كه دادنامه يا اجرائيه به محكوم عليه غايب ابلاغ واقعي شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاريخ ابلاغ دادنامه واخواهي نكرده باشد.
تبصره 3 - تقديم دادخواست خارج از مهلت ياد شده بدون عذر موجه قابل رسيدگي در مرحله تجديد نظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله مي باشد »

ماده 68 ق.ا.د.م : « مامور ابلاغ مكلف است حداكثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خوانده تسليم كند و در برگ ديگر اخطاريه رسيد بگيرد . در صورت امتناع خوانده از گرفتن اوراق ، امتناع او را در برگ اخطاريه قيد واعاده مي نمايد .
تبصره 1 - ابلاغ اوراق در هر يك از محل سكونت يا كار به عمل مي آيد . براي ابلاغ در محل كار كاركنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومي و شركتها ، اوراق به كارگزيني قسمت مربوط يا نزد رئيس كارمند مربوط ارسال مي شود. اشخاص ياد شده مسئول اجراي ابلاغ مي باشند و بايد حداكثر به مدت ده روز اوراق را عاده نمايند ، در غير اين صورت به مجازات مقرر در قانون رسيدگي به تخلفات اداري محكوم مي گردند .
تبصره 2 - در مواردي كه زن در منزل شوهر سكونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سكونت يا محل كار او به عمل مي آيد »

بنابراین تا زمانی که محکوم علیه درخواست واخواهی بدهد ، رأی اجرا می شود . تبصره ماده 306 ق.ا.د.م : « چنانچه ابلاغ واقعی به شخص

بین رأی قطعی و نهایی تفاوت هست

بر اساس ماده 24 ق.ا.ا.م : « توقف ، تأخیر یا تعطیل اجرای حکم یک استثناست فقط در مواردی امکانپذیر است که با مجوز قانون باشد .

ضمانت اجرای ماده 24 ق.ا.ا.م ، ماده 576 ق.م.ا قدیم و 8 ق.ا.د.م می باشد .

93/02/04

 استرداد جهیزیه . بند 5 ماده 4 ق.ح.خ

اجرای حکم

 تمکین

یکی از دعاوی که طبق ماده 4 ق.ح.خ ممکن است منتهی به صدور حکم شود دعوای استرداد جهیزیه است .

جهیزیه : ما در قانون و فقه چیزی به عنوان جهیزیه نداریم . جهیزیه یک نهاد و تأسیس و سازمان حقوقی است . نهاد حقوقی یک رابطه حقوقی است که قانونگذار آنرا به رسمیت شناخته است و یا در خقوق یک کشور جا افتاده است .

جایگاه جهیزیه

بر اساس ماده 1107 ق.م مرد باید وسایل زندگی و معیشت زن را فراهم کند . در شرع و قانون تکلیفی تحت عنوان اینکه زن وسایل و اثاث برای زندگی فراهم کند ، نیامده است . آوردن جهیزیه حتی عرف هم نیست . آوردن جهیزیه رسم است و ضمانت اجرایی هم ندارد .

عرف ( عنصر مادی ) یک رفتار است که در طول زمان تکرار می شود و مشخصه آن تکرار است یعنی باید تکرار شود و باید در آن الزام باشد و عمومیت هم داشته باشد در حالیکه جهیزیه در تمام ایران به دختر داده نمی شود و ضمانت اجرایی هم برای دادن یا ندادن آن وجود ندارد ، پس عرف نیست بلکه رسم بعضی از مناطق است .

رسم موقتی است ، از بین می رود ، عمومیت ندارد ، ضمانت اجرا ندارد . مواد 1106 و 1107 ق.م

زن در مقابل مرد دو وظیفه دارد : 1- تمکین خاص ( همبستری و روابط زوجیت ) 2- تمکین عام ( مواد 1102 تا 1104 ق.م )

ماده1102- همينكه نكاح بطور صحت واقع شد روابط زوجيت بين طرفين موجود و حقوق و تكاليف زوجين در مقابل همديگر برقرار ميشود.

ماده1103- زن و شوهر مكلف بحسن معاشرت با يكديگرند.

ماده1104- زوجين بايد در تشييد مباني خانواده و تربيت اولاد خود بيكديگر معاضدت نمايند.

ماده1105- در روابط زوجين رياست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده1106- در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است .

ماده1107- نفقه عبارت است از مسكن و البسه و غذا و اثاث البيت كه بطور متعارف با وضعيت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم يا احتياج او بواسطه مرض يا نقصان اعضاء.

ماهیت حقوقی حق مرد بر جهیزیه چیست ؟

هیچ مالکیتی برای مرد ایجاد نمی شود و فقط حق انتفاع دارد و جهیزیه بصورت امانت در خانه مرد است.

اگر مرد منکر وجود جهیزیه شود چه باید کرد ؟

در اینصورت زن باید لیست و مشخصات کامل اموال و تعداد هر کدام را نوشته و به دادگاه بدهد و نیز باید محرز باشد که آن وسایل در حال حاضر در اختیار و تصرف زوج است.

زن می تواند دو کار انجام دهد : 1- تقاضای توقیف جهیزیه طبق لیست تقدیمی ( ماده 108 به بعد ق.ا.د.م ) 2- دادخواست استرداد جهیزیه دهد

بر اساس بند « ب » ماده 108 ق.ا.د.م : مبلغی به عنوان خسارت احتمالی از زوجه می گیرند و قرار توقیف جهیزیه صادر می شود.

یک نسخه از حکم به قرار تأمین ضمیمه و به مأمور اجرا می دهند . مأمور اجرا به محل مراجعه می کند و طبق لیست پیوست و رأی صادره اقدام به توقیف و انتقال اموال جهیزیه به جایی دیگر می کند . اگر موردی از وسایل لیست پیوست در محل نباشد ، صورتجلسه می شود و=تا روز دادگاه و اگر در جلسه دادگاه ، مرد قبول نداشت که اثاث برده شده جهیزیه زوجه بوده است ....

ماده 63 ق.ا.ا.م : « مامور ابلاغ مكلف است حداكثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خوانده تسليم كند و در برگ ديگر اخطاريه رسيد بگيرد . در صورت امتناع خوانده از گرفتن اوراق ، امتناع او را در برگ اخطاريه قيد واعاده مي نمايد .
تبصره 1 - ابلاغ اوراق در هر يك از محل سكونت يا كار به عمل مي آيد . براي ابلاغ در محل كار كاركنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومي و شركتها ، اوراق به كارگزيني قسمت مربوط يا نزد رئيس كارمند مربوط ارسال مي شود. اشخاص ياد شده مسئول اجراي ابلاغ مي باشند و بايد حداكثر به مدت ده روز اوراق را عاده نمايند ، در غير اين صورت به مجازات مقرر در قانون رسيدگي به تخلفات اداري محكوم مي گردند .
تبصره 2 - در مواردي كه زن در منزل شوهر سكونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سكونت يا محل كار او به عمل مي آيد » این ماده ناظر به جایی است که دلیل دیگری وجود ندارد.

یکسری اموال ، اختصاصی زن است که مال زن به حساب می آید

 // // // مرد // // مرد // //

یکسری اموال مشترک در استفاده هستند که باید وضعیت آنها مشخص شود و غالباً نصف نصف هستند.

مواد 61 و 62 ق.ا.ا.م

بر اساس ماده 108 ق.م : « در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد ، مالک می تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند ، مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد » زوجه نیز می تواند هر زمان که خواست جهیزیه خود را از دسترس خارج کند . مانع قانونی که ذکر شده یعنی مثلاً کسی زمینی را به عنوان اینکه مرده در آن دفن کنند اجازه دهد و بعد بخواهد مرده هایشان را از زمین بیرون ببرند که این مانع است و طرف نمی تواند از اذن قبلی خود رجوع کند.

دعوای استرداد جهیزیه دعوایی مالی است و در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد.

در سیستم حقوقی اروپا چون چیزی به عنوان جهیزیه وجود ندارد ، اموال مشترک به حساب می آیند.

 وقتی اجرای حکم جهیزیه صادر شد ، اجرای استرداد جهیزیه صادر شده و مرد مکلف است ظرف 10 روز وسایل را در اختیار زوجه قرار دهد . اگر خانم قبلاً اموال را توقیف کرده باشد ، اجرای حکم دیگر معنایی ندارد چون اموال در اختیار زوجه است .

فرض کنیم خانم توقیف نکرده و دادگاه حکم استرداد دهد و مرد جهیزیه را جابجا کند یا از بین ببرد ، با مراجعه مأمور اجرا به محل ، چیزی وجود ندارد ، در این فرض مرد یا باید اموال را بدهد و یا مثل یا قیمت آنرا بدهد .

* در صورتی که مرد مثل یا قیمت را ندهد ، چه باید کرد ؟

ماده 258 ق.م و 93 ق.ا.ا.م

* اگر جهیزیه مال زمانهای پیش مثلاً 25 سال قبل است ، آنچه که موجود است به همان شکل و کیفیتی که وجود دارد باید به زوجه برگردد و زوجه نمی تواند درخواست لوازم نو و جدید بنماید .
* اگر خانم جهیزیه را برد و بعداً مرد مدعی شود که زن دروغ گفته و آن اموال مال مرد است چه باید کرد ؟

ماده 35 ق.م می گوید با توجه به اینکه اموال فعلاً در تصرف زن است بنابراین مرد باید ثابت کند که آن اموال جهیزیه نیست و مال مرد است . مرد یا باید فاکتور خرید ارائه دهد و یا به نحو دیگری ثابت کند که اموال خودش است و مرد باید دعوای جدید به نام استرداد اموال اقامه کند.

* اگر مرد منکر وجود جهیزیه شود و بگوید لیست خانم در منزل من هست اما این وسایل جهیزیه نیست و مال خودش است چه باید کرد ؟

ماده 120 ق.ا.ا.م

با توجه به آنچه گفته شد ، زن باید در همان ابتدا که لیست را به دادگاه ارائه می دهد ، مبلغی که به نظر و رأی دادگاه است به عنوان خسارت احتمالی به صندوق دادگستری واریز کند تا در صورتی که اموالی را به ناحق از اموال زوجه توقیف و متصرف شود ، بتوان از آن مبلغ تأدیه نمود .

در رابطه با خسارت احتمالی مبلغ آن به عهده دادگاه است و هر مبلغی را می تواند بنویسید و در ضمن درخواست اعسار نیز در این رابطه پذیرفته نیست و تا پرداخت نشود ، رسیدگی صورت نمی گیرد .

فرض بعدی :

در صورتی که جهیزیه در طول زمان زوجیت به فروش رفته و تبدیل به احسن شده باشد ، طبق ماده 62 ق.ا.ا.م می گوید : اینجا بحث اشتراک است البته نه بصورت تساوی و ممکن است یکی از زوجین در مورد یک وسیله سهم بیشتری داشته باشد . البته اصل بر تساوی است .

بر اساس ماده 614 ق.م : « امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط » بنابراین در صورتی که جهیزیه در منزل شوهر به دلایل قهری و یا به دلیل مرور زمان مستهل و از بین بروند ، شوهر ضامن نیست.

93/02/11

اگر مأمور اجرا برای توقیف مال مراجعه کند و مال موجود نباشد ، چه باید کرد ؟

 ماده 46 ق.ا.ا.م می گوید : حکم اولیه استرداد عین است اگر عین معین بود و الزام زوجه به استرداد ممکن نبود ، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد .

محکوم به از سه حالت خارج نیست : 1- عین معین است 2- کلی در زمه است ( یک دانگ از سه دانگ )

کلی مافی الذمه است ( هزار سکه )

زوجه باید اول درخواست استرداد مال را بنماید و پس از دریافت مال ، در صورتی که مال دارای ایراد و خسارتی باشد باید پرداخت خسارت را درخواست نماید.

ماده 311 ق.م : « غاصب بايد مال مغصوب را عينا به صاحب آن رد نمايد و اگر عين تلف شده باشد بايد مثل يا قيمت آنرا بدهد و اگر به علت ديگري رد عين ممكن نباشد بايد بدل آنرا بدهد »

ید شوهر ید امانی است اما اگر در جهیزیه تعدی و تفریط بکند ، ید او تبدیل به ید ضمانی می شود ( طبق ماده 614 ق.م اقدام می شود ) احکام ید ضمانی همانند احکام غصب است .

ماده614- امين ضامن تلف يا نقصان مالي كه به او سپرده شده است نمي باشد مگر در صورت تعدي يا تفريط .

دعوای استرداد جهیزیه از دعاوی مالی است .

اجرای حکم الزام زوجه به تمکین

 احکام تأسیسی ( اجرایی )

احکام به دو قسمت تقسیم می شود

 احکام اعلامی

حکم اعلامی حکمی است که جنبه اعلامی و خبر دارد و جنبه اجرایی ندارد ( ماده 1 ق.ا.ا.م )

حکم باید جنبه اجرایی داشته باشد تا به آن حکم لازم الاجرا گفت و بتوان توسط مامور اجرا نمود .

حکم تمکین جنبه اجرایی دارد یا اعلامی ؟

در واقع خواسته مرد از دادگاه باید احراز نشوز زن باشد نه الزام زوجه به تمکین ( ماده 1108 ق.م ) اگر مرد از دادگاه بخواهد که حکم ناشزن بودن زن را صادر کند این جنبه اعلامی حکم است و قابلیت اجرا ندارد.

بنابراین الزام به تمکین حکم نیست زیرا قدرت اجرایی ندارد و نمی توان به زور حتی با قانون زوجه را ملزم به تمکین و مزاوجت با شوهر نمود .

احراز نشوز زوجه باید خواسته قرار گیرد چون به زور نمی شود زن را به خانه شوهر فرستاد . در این صورت ( احراز نشوز ) آثاری به وجود می آید از جمله : 1- نفقه ساقط می شود 2- حق گرفتن زن دوم برای مرد بدون اجازه زن اول بوجود می آید

تمکین عام و تمکین خاص ( ماده 1102 ق.م )

نفقه فرع بر تمکین نیست بلکه نشوز مانع از استحقاق زن به نفقه است بنابراین مرد باید عدم تمکین و نشوز زن را ثابت نماید

18/02/93

حضانت : یعنی نگهدار و در آغوش گرفتن و با سرپرستی فرق می کند .

ماده 1168 ق.م : « نگاهداري اطفال هم حق و هم تكليف ابوين است . »

ماده 1169 ق.م : « براي نگاهداري طفل مادر تا دو سال از تاريخ ولادت او اولويت خواهد داشت پس از انقضاء اينمدت حضانت با پدر است مگر نسبت باطفال اناث كه تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود. »

ماده 41 ق.ح.خ : « »

حضانت هم حق و هم تکلیف است . تکلیف در جایی است که راه حلی دیگر وجود ندارد .

ملاقات یعنی همدیگر را دیدن و با هم روبرو شدن

ملاقات فقط حق است و تکلیف نیست . ملاقات هیچ مانعی ندارد و بر خلاف حضانت هیچ کس را نمی توان از ملاقات طفل خود محروم کرد حتی اگر طرف فاسد و ... باشد .

رأی حضانت و ملاقات هر دو اجرایی هستند ( نه اعلامی ) چون باید عملی صورت گیرد و اجراییه صادر شود .

پدر و مادری با هم اختلاف دارند و دارای یک فرطند پسر 6 ساله می باشند . طبق ماده 1169 ق.م حضانت با مادر است ، اگر پدر ادعا کند که مادر به هر دلیل ( مثلاً مدرک می دهد که زن مجنون است ) صالح جهت حضانت نیست ، باید دادخواست اعطای حضانت ( سلب حضانت ) بدهد ، دادگاه زمانی به مثلاً 10/7/93 را برای رسیدگی مقرر می کند، حال سئوال این است که فاصله روز دادخواست تا زمان رسیدگی ، تکلیف طفل چیست ؟

مواد 310 تا 325 ق.ا.د.م « »

دادگاه باید تعیین تکلیف فوری کند . دادگاه در قالب دستور موقت دستور می دهد طفل موقتاً نزد پدر باشد . زمان رسیدگی که فرا برسد ردی قطعی صادر می شود مبنی بر ابقاء یا رد حضانت طفل توسط مادر و دادگاه می تواند خلاف دستور موقت هم رأی صادر کند .

لازم به ذکر است اگر رأی خلاف دستور موقت باشد ، کسی که دستور موقت به ضرر او صادر شده است نمی تواند جبران خسارت بخواهد و یا از طرف دیگر شکایت داشته باشد .

کسی که دادخواست دستور موقت سلب حضانت می دهد از پرداخت خسارت احتمالی معاف است و همچنین چنین دستور موقتی نیاز به تایید رویس حوزه قضایی ندارد بر خلاف متن تبصره 1 ماده 25 ق.ا.د.م که خسارت احتمالی را پیش بینی کرده است .

بنابر گفته های فوق دستور موقت نیاز به دادخواست دارد مبنی بر [ صدور دستور موقت مبنی بر تحویل طفل مشترک به نام ... به پدر ]

در ملاقات تعیین زمان و مکان ملاقات اهمیت دارد ، دستور موقت می دهند جهت ملاقات طفل و پس از رسیدن زمان رسیدگی ، دادگاه می تواند روز و ساعت ملاقات را تغییر دهد .

اگر طرفین برای ملاقات توافق نداشته باشند دادگاه می تواند محل ملاقات را کلانتری محل یا در محل اجرای احکام شعبه و یا هر جای دیگری قرار دهد و طرف باید از کلانتری بچه را تحویل بگیرد و همانجا نیز تحویل دهد.

در دستور موقت اولاً زمان تعیین می شود ( روز و ساعت )

دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض نیست . ماده 325 ق.ا.د.م

دستور موقت یک دعوای غیر مالی است بنابراین باید دادخواست داده شود و اگر فوریت داشته باشد خارج از نوبت رسیدگی می شود .

با عنایت به ماده 7 ق.ح.خ شرایط دادخواست سلب حضانت عبارتند از : 1- دادخواست باید به دادگاه صالح داده شود 2- احراز فوریت بدون اخذ تأمین و بدون تایید رئیس حوزه قضایی می باشد .

شرط اجرای رأی ، قطعیت و ابلاغ آن است . ماده 1 ق.ا.ا

ماده 117 ق.ا.ا : قرار تأمین ، دستور موقت باید ابلاغ شود و بعد اجرا شود .

ماده 320 ق.ا.د.م : دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوريت كار ، دادگاه مي تواند مقرر دارد كه قبل از ابلاغ اجرا شود.

مراحل دستور موقت :

1. تقاضا
2. صدور
3. ابلاغ
4. اجرا
5. اعتراض
6. رفع اثر از دستور موقت

طبق ماده 320 ق.ا.د.م بعد از صدور دستور موقت ، اجرا صورت می گیرد.

طبق قانون اجرای احکام ، اجرا با اجرای احکام شعبه است .

مواد 23 و 24 ق.ا.ا می گوید از طریق نیروهای نظامی و انتظامی هم می توان اقدام کرد . دادورز می نوسید به کلانتری محل برای اجرای دستور موقت .

اجرا به سه صورت ممکن است صورت گیرد : 1- ابلاغ بعد از اجرا 2-همزمان با ابلاغ اجرا هم انجام شود 3- اول اجرا بعد ابلاغ می کنند .

حضانت و ملاقات اعتبار امر مختومه را ندارند حتی پس از اجرا .

جهیزیه ، مهریع ، نسب ، تغییر جنسیت دعاوی هستند که اعتبار امر مختومه را ندارند .

1393/02/25

اجرای حکم طلاق

طلاق از ریشه طلق یعنی آزاد می آید . مطلقه یعنی آزاد شده یعنی زن یا مردی از قید زوجیت آزاد شوند.

طلاق به سه صورت واقع می شود :

1. به تقاضای مرد « ماده 1133 ق.م » که منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می شود
2. به تقاضای زن « ماده 1130 ق.م » در اثر عسر و حرج « ماده 1130 ق.م » و تحقق شرط ضمن عقد «ماده1119 ق.م » : « طرفين عقد ازدواج ميتوانند هر شرطي كه مخالف با مقتضاي عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج يا عقد لازم ديگر بنمايد مثل اينكه شرط شود هر گاه شوهر زن ديگر بگيرد يا در مدت معيني غائب شود يا ترك انفاق نمايد يا بر عليه حيات زن سوءقصد كند يا سوء رفتاري نمايد كه زندگاني آنها با يكديگر غير قابل تحمل شود زن وكيل و وكيل در توكيل باشد كه پس از اثبات تحقق شرط در محكمه و صدور حكم نهايي خود را مطلقه سازد. »
3. طلاق توافقی « خلع و مبارات »

خواسته ، صدور گواهی است که امکان ادامه زندگی وجود ندارد و حکم گفته نمی شود زیرا دادگاه مجوز طلاق می دهد نه خود طلاق و اجرای صیغه آن و این مثل نکاح است . نکاح را سردفتر و عاقد جاری می کند و دادگاه مطابق مواد 1041 و 1043 ق.م مجوز می دهد و دادگاه فقط اذن می دهد .

مجوز قبل از عمل اذن و مجوز بعد از عمل اجازه است .

نكاح قبل از بلوغ ممنوع است .

 تبصره- عقد نكاح قبلا از بلوغ با اجازه ولي و به شرط رعايت مصلحت مولي عليه صحيح مي باشد.

‌‌‌‌‌ماده1043- نكاح دختري كه هنوز شوهر نكرده اگر چه به سن بلوغ رسيده باشد موقوف به اجازه پدر يا جد پدري او است و هرگاه پدر يا جد پدري بدون علت موجه از دادن اجازه مضايقه كند اجازه او ساقط و در اين صورت دختر ميتواند با معرفي كامل مردي كه ميخواهد با او ازدواج نمايد و شرايط نكاح و مهري كه بين آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدني خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نمايد.

ماده1044- در صورتي كه پدر يا جد پدري در محل حاضر نباشند و استيذان از آنها نيز عادتا" غير ممكن بوده و دختر نيز احتياج به ازدواج داشته باشد، وي مي تواند اقدام به ازدواج نمايد.

 تبصره - ثبت اين ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدني خاص مي باشد.

در طلاق هم همین پروسه طی می شود . دادگاه مرجع مَحرم سازی یا جداسازی ( طلاق ) افراد از یکدیگر نیست بلکه مجوز این اقدام را می دهد .

از سال 71 تا 91 قانون گفته بود که طلاق باید با اجازه دادگاه باشد و از سال 91 به بعد و پس از تصویب قانون حمایت خانواده این امر تفکیک شد و گفته که جایی که طلاق توافقی است ( خلع و مبارات ) دادگاه حکم الزام به طلاق می دهد .

ماده ق.ح.خ.ج : « »

اگر طلاق توافقی یا به درخواست زوج باشد ، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد حسب مورد « عسرو حرج ( ماده 1119 ق.م ) وتحقق شرط ضمن عقد ( 1130 ق.م ) » دادگاه اقدام به صدور حکم الزام زوج به طلاق می نماید .

اگر مرد از طلاق امتناع نمود دادگاه به سردفتر و عاقد اجازه جاری ساختن صیغه طلاق را می دهد . پس در دو مورد فوق ( عسر و حرج و تحقق شرط ضمن عقد ) ، دادگاه حکم طلاق را جاری می سازد .

دادگاه ابتدائاً گواهی عدم امکان سازش می دهد و پس از آن حکم می دهد ( حکم اعلامی است و نیاز به صدور اجراییه ندارد ) . اجرا با دفتر خانه طلاق است .

اجرای طلاق توسط دفترخانه طلاق

مطابق ماده 31 ق.ح.خ ، گواهی عدم بارداری باید از طریق دفترخانه احراز شود .

برای اجرای صیغه طلاق ، دادگاه باید دو کار را انجام داده باشد : 1- مشاوره 2- استعلام از پزشکی قانونی . ماده 32 ق.ح.خ « در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام ‌ خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است. »

اگر زن باردار باشد 1- طلاق او ایرادی ندارد اما عده او با وضع حملش از بین می رود . ماده 1109 ق.م

دومین مورد ، رویه دادگاه هاست ( بخشنامه رئیس قوه قضاییه است ) و اقرار طرفین را به نداشتن رابطه زناشویی نمی پذیرند و پزشکی قانونی باید گواهی دهد .

اگر دادگاه احراز کند که زوجه باکره است می تواند اسم شوهر را از شناسنامه حذف کنند .

مواد 16 تا 19 ق.ح.خ درباره مشاوره

فصل دوم ـ مراکز مشاوره خانوادگی

ماده۱۶ـ به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم ‌ الاجراء شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاههای خانواده ایجاد کند.

تبصره ـ در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد دادگاهها می ‌ توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده۱۷ـ اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته ‌ های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان ‌ پزشکی، روان ‌ شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می ‌ شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضاء، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه انجام وظایف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره ‌ ای و نحوه پرداخت آن به موجب آیین ‌ نامه ‌ ای است که ظرف شش ماه پس ‌ از لازم‌الاجراء شدن این قانون به‌وسیله وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده۱۸ـ در حوزه ‌ های قضائی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می ‌ تواند در صورت لزوم با مشخص ‌ کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

ماده۱۹ـ مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ‌ ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجراء و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می ‌ کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش ‌ نامه مبادرت و در غیر این ‌ صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را به ‌ طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می ‌ کنند.

تبصره ـ دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌کند.

رأی طلاق قابل تجدید نظر و فرجام است

اگر دادگاه رأی قطعی دهد می توانند حق تجدید نظر و فرجام را از خودشان ساقط کنند .

در طلاق توافقی چون داوری وجود ندارد ، خارج از نوبت است و حق تجدید نظر را از خود ساقط می کنند.

مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش و حکم طلاق

با استناد به ماده 34 ق.ح.خ : تحت هر شرایطی گواهی عدم امکان سازش 3 ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی است و در قانون جدید مطابق ماده 33 ق.ح.خ اعتبار حکم طلاق 6 ماه است .

ماده۳۲ـ در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام ‌ خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است.

ماده۳۳ـ مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام ‌ خواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می ‌ کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت می‌شود و مراتب به زوج ابلاغ می‌گردد. در صورت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به‌عمل می ‌ آید.

تبصره ـ دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رأی صادرشده بر نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند »

ماده 34 ق.ح.خ : « مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی ‌ شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره ـ هرگـاه گواهی عـدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است ملغی می ‌ گردد »

مراحل اجرای صیغه طلاق

سردفتر برای اجرای صیغه طلاق چه شرایطی را باید در طرفین احراز کند ؟

بر اساس ماده 1134 به بعد قانون مدنی

1. رأی دادگاه
2. رأی باید قطعی شده باشد
3. اگر در رآی ننوشته باشد که زوجه باردار است باید از پزشکی قانونی استعلام کند
4. اخذ شناسنامه طرفین
5. سند ازدواج
6. اگر طلاق به تقاضای مرد باشد باید مرد صیغه طلاق را جاری کند یا به سردفتر وکالت اجرای صیغه طلاق دهد و یا به حکم قانون جایی که زن وکیل در طلاق است به سردفتر وکالت دهد. باید معلوم باشد که زوجه عادت ماهیانه نباشد زیرا در زمانی باید صیغه طلاق جاری شود که زن در عادت ماهیانه نباشد اما صدور حکم طلاق توسط دادگاه با عادت زن منافاتی ندارد .

ماده 1140 ق.م : « هر يك از طرفين ميتواند براي انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا كند كه تصديق طبيب بصحت از امراض مسريه مهم از قبيل سفليس و سوزاك و سل ارائه دهد »

اگر زوجه به دروغ بگوید که عادت نیست ، طلاق شرعاً و قانوناً باطل است

بر اساس ماده1134 ق.م ، طلاق باید به صیغه مخصوص باشد و در حضور حداقل دو نفر شاهد عادل جاری شود.

پس از جاری شدن صیغه طلاق چه اقداماتی باشد انجام شود ؟

بر اساس ماده 20 و 24 ق.ح.خ : پس از جاری شدن صیغه طلاق باید ثبت گردد

 ماده 38 ق.ح.خ : « در طلاق رجعی ، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده است ، مگر اینکه زن رضایت زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع ، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورتجلسه تکمیل و طلاق ثبت می شود . صورتجلسه تکمیل شده به امضای سردفتر ، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق می رسد . در صورت درخواست زوجه ، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطاء می شود . در هر حال در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع ، طلاق ثبت می شود »

 طلاق غیر مدخوله و زن یائسه که بائن هم باشد عده ندارد .

طلاق عسر و حرجی را طلاق حاکم می گویند. ( الحاکم ولی الممتنع )

ماده 35 ق.ح.خ : « هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، درصورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سردفتر به زوجین اخطار می ‌ کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. درصورت عدم حضور زوجه صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد.

تبصره ـ فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه در این ماده و ماده (۳۴) این قانون نباید از یک هفته کمتر باشد. در مواردی که زوج یا زوجه مجهول ‌ المکان باشند، دعوت از شخص مجهول ‌ المکان از طریق نشر آگهی در جراید کثیر ‌ الانتشار یا هزینه درخواست ‌ کننده به وسیله دفترخانه به عمل می ‌ آید »

ماده 36 ق.ح.خ : « هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد، درصورتی ‌ که زوجه بنا بر اعلام دادگاه صادرکننده رأی و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست »

ماده 37 ق.ح.خ : « اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می ‌ گیرد »

ماده 49 ق.ح.خ : « چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می ‌ شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است. » ضمانت اجرای کیفری ثبت طلاق می باشد

ماده 14 ق.ح.خ : « هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ ‌ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند » و ماده 15 ق.ح.خ : « هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیتدار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجراء نمی ‌ شود مگر آنکه دادگاه صلاحیتدار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند.

تبصره ـ ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیـتدار که با پیشنهـاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری‌ها معرفی می‌شوند امکان‌پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است.

در طلاق بائن نیز زوجه می ‌ تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیتدار فوق در کنسولگری ثبت نماید.

در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می ‌ گردد، زوجه می ‌ تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاه‌های ایران مراجعه نماید » در رابطه با ابلاغ رأی طلاق صادره از دادگاه های خارجه می باشد .

 1393/03/01

مسأله – زن و مرد ایرانی که مقیم آمریکا هستند قصد طلاق دارند ، دادگاه ایالت نوادا آمریکا حکم طلاق را صادر می کند ، آیا این حکم در دادگاه ایران نیز قابلیت استناد و اجرا دارد یا خیر ؟

هر حکمی چه از دادگاه داخل و چه در دادگاه خارج صادر شود ، شرط لازم برای اجرای صیغه طلاق است اما در مورد احکام دادگاه های خارجی کافی نیست بلکه حکم دادگاه خارجی باید تنفیذ شود . ( ماده 56 ق.ح.خ )

منظور از تنفیذ یعنی شناسایی و کنترل

ماده 169 ق.ا.ا. به بعد به اجرای احکام دادگاههای خارجی اختصاص دارد

پس هیچ حکم دادگاه خارجی بدون دخالت و کنترل دادگاه ایرانی قدرت اجرایی پیدا نمی کند از جمله طلاق .

بر اساس ماده ق.ح.خ سئوالاتی مطرح می شود از جمله : به کدام دادگاه برویم ؟ چه دادخواستی بدهیم ؟ چه دعوایی ؟ و ... بر اساس ماده 14 و 15 ق.ح.خ باید به دادگاه خانواده مراجعه کرد

دادگاه ایران حکم جدید صادر نمی کند بلکه شناسایی و تنفیذ و اجرا می کند مگر اینکه در قسمتی از حکم خارجه تغییر دهد

احکامی که در دادگاههای خارج صادر می شود ، در دو مرحله در دادگاههای ایران بررسی می شود ، شناسایی و تنفیذ ، صدور دستور اجرا

مسأله - در حکم طلاق صادره از دادگاهی خارجی ، حضانت زهرا 8 ساله و محمد 12 ساله تا 15 سالگی به مادر داده شده است ، این حکم با ماده 1169 ق.م ایران در تعارض است و مسلماً دادگاه ایرانی این قسمت از حکم را باطل خواهد کرد.

اجرای احکام خارجی مستقیماً با حاکمیت و استقلال یک کشور در ارتباط است

تشریفات شناسایی ارائه دادخواست به دادگاه ، تقاضای شناسایی و تنفیذ حکم صادره از دادگاه خارجی ( خواسته)، اصل حکم به زبان خارجی و ترجمه برابر با اصل شده آن باید به پیوست باشد . ماده 57 ق.ا.د.م

هیچ کشوری حق صدور حکم ولو حکم صحیح در مورد اموال غیر منقول واقع در کشور دیگر را ندارد . بند 7 ماده 169 ق.ا.ا